



توسل و شفاعت از نگاه دیوبندیه

محمد طاهر رفیعی *



◆ چکیده

دعا به درگاه الهی و متوسل شدن به ساحت قدسی ذات باری تعالی، برای تقرب به خداوند، رفع مشکلات و یا برای کسب منابع فطری هر انسانی است. محل بحث در این است که آیا می‌توان به اولیا و انبیای الهی نیز متوسل شد و آنها را نزد خداوند تعالی واسطه فیض قرار داد یا نه؟ بسیاری از مسلمانان و از جمله بیشتر دیوبندیان از جواز توسل به اولیای الهی و شفیع قرار دادن آنها نزد خداوند تعالی دفاع کرده و به شبهات وارد شده نیز پاسخ داده‌اند؛ هرچند در این میان، برخی از آنان تحت تأثیر افکار ظاهرگرایان، برخی انواع توسل و شفاعت را مورد شبهه و انکار قرار داده‌اند. تحقیق حاضر، دیدگاه دیوبندیه را درباره مشروعیت توسل و شفاعت بررسی کرده است.

کلیدواژگان: توسل، شفاعت، دعا، دیوبندیه.

◆ مقدمه

توسل از وسیله به معنای تقرب و نزدیکی یا به معنای آن چیزی است که با آن تقرب حاصل شود؛^۱ چنان که در قرآن کریم آمده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ...﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید و وسیله‌ای برای تقرب به او بجویید!^۲

۱. مقرئ، احمد بن محمد، مصباح المنیر، ج ۲، ص ۶۶۰؛ قریشی، علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۷، ص ۲۱۹.

۲. سوره مائده (۵)، آیه ۳۵.

راغب «وسیله» را به معنای رسیدن به چیزی با میل و رغبت به آن دانسته و گفته است: «حقیقت وسیله به‌سوی خدای تعالی همان رعایت کردن راه او با علم و عبادت و نیز داشتن مکارم و دین است».^۱

آنچه راغب بیان کرده، یکی از راه‌های توسل و مهم‌ترین آن است؛ زیرا التزام عملی به آموزه‌های دینی، بهترین وسیله برای نزدیک شدن افراد به خداوند تعالی به شمار می‌آید، اما راه دیگر آن، متوسل شدن به پیامبران و اولیای الهی، آن هم در جایی است که افراد نتوانسته‌اند حق دستورهای الهی را به درستی ادا کنند. اینجاست که بندگان مقرب الهی را واسطه و وسیله نزدیک شدن خود به خداوند قرار می‌دهند. وسیله قرار دادن غیر خداوند دو صورت دارد: گاهی شخص اعمال نیک دیگری را واسطه پذیرش اعمال ناقص خود قرار می‌دهد؛ چنان‌که محمدتقی عثمانی در تفسیر آیه مبارکه ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾^۲ گفته است:

استفاده از ضمیر جمع برای آن است که در آن عبادات فرشتگان، پیامبران و اولیای الهی تماماً داخل است، ... در این صورت، گویا بنده به خداوند عرض می‌کند: خدایا، ... چنان‌چه عبادت من مستحق اجابت و قبول نیست، عبادات سایر عبادت‌کنندگان را نزد تو شفیع قرار می‌دهم. پس به حق عبادت آنها، عبادت مرا نیز بپذیر.^۳

این نوع توسل را همگی پذیرفته‌اند و کسی با آن مخالفت ندارد. اما گاهی نفس پیامبر و اولیای الهی واسطه قرار داده می‌شود و بدین وسیله شخص از خداوند می‌خواهد از خطایش درگذرد، این نوع توسل را برخی مسلمانان از جمله وهابیان باعث شرک به خداوند و حرام دانسته‌اند.^۴

۱. راغب، ابوالقاسم، مفردات، ج ۱، ص ۸۷۱.

۲. سوره حمد (۱)، آیه ۴.

۳. عثمانی، شبیر احمد، فتح‌الملهم، ج ۳، ص ۲۸۱.

۴. ندوی، محمد رحمت الله، اشراف علی التهانوی حکیم‌الأمّة، ص ۱۴۲-۱۴۳.

به طور کلی، مسائلی همانند توسل، شفاعت، زیارت، عزاداری و غیره، از جمله اموری است که در بدعت و یا سنت بودن آنها اختلاف نظر جدی میان فرقه‌های اسلامی وجود دارد. بیشتر مسلمانان از سنت بودن آنها دفاع کرده‌اند و به آنها عمل می‌کنند؛ درحالی که از دیدگاه عده‌ای دیگر این گونه امور از مصادیق بارز بدعت و شرک، و التزام و اعتقاد به آنها حرام قطعی است. دیوبندیان با توجه به گرایش صوفیانه و حدیث‌گرایانه‌ای که دارند، در جهت نفی و اثبات این گونه امور مباحثی زیادی مطرح کرده‌اند. در این نوشتار دیدگاه دیوبندیه در باره توسل و شفاعت مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

♦ توسل به اولیای الهی و رابطه آن با حیات برزخی

التزام و اعتقاد به توسل به پیامبران و اولیای الهی و همین‌طور درخواست شفاعت از آنان، فقط با اعتقاد به حیات برزخی آنان معنا می‌یابد. هرچند شفاعت خواستن از آنان با اعتقاد به معاد نیز تأمین می‌شود، ولی هرگاه امید شفاعت‌شونده این باشد که از هنگام مرگ تا قیام قیامت و حتی پیش از مرگ نیز این لطف شامل حال او گردد، چنین امری بدون پذیرفتن حیات برزخی بی‌معنا خواهد بود.

از نگاه اهل سنت و دیوبندیان، حیات برزخی برای تمامی اموات به تناسب حالشان امر مسلم و انکارناپذیری است، منتها تمام بحث در این است که آیا همان‌طور که پیامبران و اولیای الهی در حیات دنیوی برتر از دیگران هستند، حیات برزخی‌شان نیز با سایر مردم تفاوت دارد یا نه؟ یکی از نتایج مهم این بحث در بحث توسل و شفاعت ظاهر می‌گردد. از نظر بسیاری از اهل سنت، پیامبر ﷺ در قبر خود همانند سایر افراد، حیات برزخی دارد و با همان بدن برزخی از نعمت‌های الهی در آن عالم بهره‌مند است.^۱ اما دیوبندیان دو دیدگاه متفاوت در باره حیات برزخی پیامبران و اولیای الهی دارند. گفته شده است که بیشتر دیوبندیان معتقدند پیامبر ﷺ پس از رحلت دارای

۱. ر.ک: ابواسامه، طالب الرحمن، *الديوبندية تعريفها وعقائدها*، ص ۱۹۹ و ۲۰۳-۲۰۴.

حیات جسمانی بوده و قادر به هرگونه تصرف در عالم ماده و ملکوت است.^۱ از نظر آنان حتی زندگی سایر پیامبران و اولیای الهی نیز پس از مرگشان تفاوتی با زندگی دنیوی آنان ندارد، بلکه آنان پس از رحلت همچنان از حیات دنیوی برخوردارند و با جسم مادی در بین مردم ظاهر می‌شوند و افراد خاصی نیز می‌توانند با آنان گفتگوی حضوری داشته باشند و مردن آنان در حقیقت تنها نوعی فاصله گرفتن از دیگران است، همانند معتکفی که مدت چهل روز، یا بیشتر و کمتر، از مردم دور می‌شود.^۲ بر همین اساس، نقل شده است برخی بزرگان دیوبندیه در بیداری با پیامبر ﷺ ملاقات و گفتگو کرده‌اند^۳ و حتی گفته‌اند بیش از نودهزار نفر وقتی که به زیارت قبر شریف مشرف شده‌اند، دست رسول خدا ﷺ را دیده‌اند که از قبر بیرون آمده است و آن را لمس و زیارت کرده‌اند.^۴ چنان‌که سهارنپوری در پاسخ این پرسش که «آیا اعتقاد شما به حیات پس از مرگ منحصر به پیامبر است یا درباره سایر مؤمنین نیز چنین عقیده دارید»، گفته است:

از نظر ما و مشایخ دیوبندیه، حضرت رسول ﷺ و تمامی پیامبران و شهدا، در قبر خود از حیات دنیوی بدون تکلیف برخوردارند، نه اینکه همانند سایر مؤمنین و مردم تنها حیات برزخی داشته باشند... شاهد روشن آن نماز خواندن حضرت موسی علیه السلام در قبرش است [که در سفر معراج مشاهده شد].^۵

همچنین نقل شده است که برخی بزرگان دیوبندیه پس از مرگشان برای حل برخی منازعات با بدن جسمانی حاضر شدند، از جمله محمد قاسم نانوتوی، مؤسس

۱. ویلتوری، ابی محمد، *ابتغاء الوصول لحب اله بمدح الرسول*، ص ۵۱.

۲. ر.ک: *عقائد أهل السنة والجماعة*، ص ۱۶۲-۱۶۵؛ ابواسامه، طالب الرحمن، پیشین، ص ۲۰۲ و ۲۰۳-۲۰۴؛ سلفی افغانی، شمس الدین، *جهود العلماء الحنفیة*، ج ۲، ص ۳۳۶-۳۳۷، به نقل از *آب حیات*، ص ۲؛ *الشهاب الثاقب*، ص ۴۵.

۳. ویلتوری، ابی محمد، پیشین، ص ۴۹.

۴. سلفی افغانی، شمس الدین، پیشین، ج ۲، ص ۷۳۹-۷۴۰.

۵. ر.ک: کوتی، قاضی عبدالرحمن، *سبیل النجاة عن بدعة أهل الزيغ والضلالة*؛ کتاب التحذیر الإبداع من تحبیر الابتداع، ص ۱۷؛ سهارنپوری، خلیل احمد، *المهند علی المفند*، ص ۱۴۸.

دارالعلوم دیوبند، برای حل منازعه‌ای که بین بزرگان دیوبندیه در زمان محمود حسن اتفاق افتاده بود، در قالب جسد دنیوی بر رئیس دارالعلوم دیوبند ظاهر شده و با وی سخن گفته بود.^۱

انور شاه کشمیری معتقد است که پیامبر اسلام ﷺ و سایر پیامبران و حتی پیروان آنها در عالم قبر نیز اعمال دنیوی همانند نماز، حج، اذان، اقامه، قرائت قرآن و غیره را انجام می‌دهند.^۲

وی در پاسخ این پرسش که «معنای زنده بودن پیامبران در عالم قبر و نماز خواندن آنان چیست، درحالی که روح مساوی با زنده بودن است، چه روح مؤمن باشد و چه روح کافر»، ضمن بیان گفته‌های فوق، تفاوت حیات برزخی پیامبران و اولیای الهی را با کفار در این می‌داند که کفار واقعاً مرده‌اند؛ زیرا از هر کار خیر دنیوی بریده شده‌اند و هیچ عمل نیکی نمی‌توانند آنجا انجام دهند، اما پیامبران و اولیای الهی زنده هستند، به این معنا که کارهای خیر دنیوی‌شان با مرگ تعطیل نشده و بلکه همچنان آن کارها را ادامه می‌دهند و زندگی واقعی نیز همین است که انسان بتواند کارهای نیک و دستورهای الهی را انجام دهد. چنین کسانی زنده‌اند، چه در این دنیا و چه در عالم برزخ، اما مردگان واقعی کفار هستند که در هردو دنیا نمی‌توانند عمل نیک داشته باشند.^۳

وی در بیان دیگر، حیات برزخی را به حالت خواب تشبیه کرده و گفته است: «برزخ نامی است برای جدا شدن از زندگی دنیوی و شروع زندگی دیگر».^۴

از این سخنان به دست می‌آید که ایشان حیات برزخی را تنها «شبهه» زندگی دنیوی می‌داند، چه برای مؤمنین و چه برای کفار، با این تفاوت که مؤمنین در هر دو دنیا زنده واقعی هستند و کفار جزء مردگان‌اند، چه در عالم دنیا باشند و چه در عالم برزخ.

۱. ر.ک: *أرواح ثلاثه*، ص ۲۶۱، به نقل از: سلفی افغانی، شمس الدین، *الماتریدیه*، ج ۳، ص ۳۳۶-۳۳۷.

۲. ر.ک: کشمیری، انور شاه، *فیض الباری*، ج ۱، ص ۴۵۰-۴۵۱.

۳. ر.ک: همان، ص ۱۶۲-۱۶۳.

۴. ر.ک: همان، ص ۴۵۰-۴۵۱.

از جمله استدلال‌های آنان بر حیات دنیوی پیامبر ﷺ این است که ترک پیامبر اسلام ﷺ به ارث گذاشته نمی‌شود و زن‌های پیامبر برای هیچ‌کسی پس از ایشان حلال نیست. اینها نشانه آن است که آن حضرت همچنان از حیات دنیوی برخوردارند.^۱

نقد و بررسی: البته در دو منبع فیض الباری و فتح الملهم که شمس سلفی به آنها استناد کرده است، چنین استدلالی یافت نشد، اما بر فرض وجود چنین استدلالی از سوی دیوبندیان و یا هر کسی دیگر، این شیوه استدلال ناتمام است؛ زیرا ارث نگذاشتن پیامبر ﷺ و همین‌طور سایر پیامبران، اولاً، ادعایی بیش نیست و مخالف آیات و روایات زیادی است که دلالت دارد پیامبران نه تنها ارث می‌گذاشتند، بلکه حتی اگر وارث مطمئنی نداشته‌اند، از خداوند می‌خواستند که وارثی امین برای آنان قرار دهد.^۲ به اعتراف فخر رازی، وراثت پیامبران در آیات قرآن را نمی‌توان بر وراثت معنوی حمل کرد و منحصر در نبوت دانست؛ زیرا حقیقت وراثت منحصر در امور مالی و مادی است.^۳ بنابراین وقتی در قرآن آمده است که پیامبران ارث گذاشته‌اند، یا از خداوند درخواست وارث امین کرده‌اند، حداقل ارث در امور مالی از مصادیق روشن آن خواهد بود.

از طرفی، به اعتقاد شما حیات دنیوی داشتن بعد از رحلت، منحصر به پیامبران الهی نیست، بلکه اولیای الهی و شهدا نیز از چنین مقامی برخوردارند. پس اگر به ارث نرسیدن اموال پیامبران، به دلیل تفاوت نداشتن زندگی دنیوی و برزخی آنان باشد، در مورد اولیای الهی و شهدا نیز چنین سخنی باید صادق باشد! همین‌طور صحیح نبودن

۱. ر.ک: عقائد أهل السنة والجماعة، ص ۱۶۲-۱۶۵؛ ابواسامة، طالب الرحمن، پیشین، ص ۲۰۲، به نقل از: آب حیات، ص ۲؛ کشمیری، انورشاه، پیشین، ج ۱، ص ۱۸۳ و ج ۲، ص ۶۴؛ عثمانی، شبیر احمد، پیشین، ج ۱، ص ۳۲۹ و ج ۳، ص ۴۱۹، به نقل از: سلفی افغانی، شمس الدین، جهود العلماء/الحنفیة، ج ۲، ص ۷۱۴-۷۱۵.
۲. قول خداوند تعالی حکایت از حضرت زکریا: «و من از بستگانم بعد از خودم بیمناکم (که حق پاسداری از آیین تو را نگاه ندارند)!» و (از طرفی) همسر من نازا و عقیم است. تو از نزد خود جانشینی به من ببخش که وارث من و دودمان یعقوب باشد و او را مورد رضایت قرار ده!» (سوره مریم (۱۹)، آیات ۵-۶) و قول خدای متعال: «و وَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ»؛ «و سلیمان وارث داوود شد» (سوره نمل (۲۷)، آیه ۱۶).
۳. ر.ک: رازی، فخر الدین، مفاتیح الغیب، ج ۹، ص ۵۱۴-۵۱۵، ذیل آیه ۱۱ سوره مبارکه نساء.

ازدواج با زنان پیامبر ﷺ پس از رحلت نیز نباید منحصر در آن حضرت باشد و حال آنکه هیچ کسی چنین دیدگاهی را نمی‌پذیرد. در مقابل، عده‌ای دیگر از علمای دیوبند حیات جسمانی و دنیوی پیامبر ﷺ را نفی کرده و فقط حیات برزخی پیامبر اسلام ﷺ را پذیرفته‌اند؛ از جمله محمد طیب گفته است:

علمای دیوبند پیامبر ﷺ را جامع تمام فضایی می‌دانند که هریک از پیامبران گذشته داشته‌اند. آنان معتقد به حیات برزخی پیامبرند، منتها نه به این معنا که زندگی برزخی آن حضرت همانند زندگی ایشان در این دنیا باشد.^۱

تهانوی در پاسخ به کسانی که معتقدند مردگان می‌توانند در لباس افراد زنده ظاهر گردند و به دنیا بیایند، گفته است هرچند برخی آثار بر چنین امری دلالت دارد و مردم را در اشتباه انداخته است، ولی عملاً چنین چیزی ممکن نیست.^۲ البته این سخن بر خلاف این نقل است که از نظر تهانوی، اولیا و پیامبران الهی، به دلیل قدرت تصرفی که در عالم کون دارند، می‌توانند در قالب جسمانی در آیند و در دنیا ظاهر شوند و برخی مردم می‌توانند با مکاشفه آنها را ببینند.^۳

همچنین از دیوبندیان و برخی هم‌فکران آنها نیز نقل شده است که آنها ضمن دفاع از حیات برزخی پیامبر اسلام ﷺ اظهار داشته‌اند که ارواح بشری دارای حیات قدسی و آثار دنیوی هستند. بنابراین اولیای الهی پس از مرگ نیز می‌توانند در امور این عالم تصرف کنند و بلکه از جهاتی قدرت تصرفشان بیشتر از حالت قبل از مرگ است.^۴ آنها از احوال دنیا آگاهی دارند و برای نجات مظلومین و بهتر شدن اوضاع مردم

۱. ر.ک: قاسمی، محمد طیب، علماء دیوبند عقیده و منهجاً، ص ۱۶۷.

۲. تهانوی، اشرفعلی، «إساءة أي إساءة إلى النبي (صلى الله عليه وسلم) أن يقال: إنه (صلى الله عليه وسلم) كان عشيقة لله تعالى».

۳. ر.ک: ابواسامة، طالب الرحمن، پیشین، ص ۹۵-۹۷، به نقل از ارواح ثلاثه، ص ۴۴.

۴. سلفی افغانی، شمس الدین، پیشین، ج ۲، ص ۷۶۲-۸۶۳، به نقل از ارغام/المريد، ص ۵-۶ و ۲۸/البصائر، ص ۱۱۴.

و مسلمانان دعا می‌کنند؛ چنان‌که در مکاشفات زیادی که برخی بزرگان با آنان داشته‌اند، دغدغه آنان را درباره اوضاع مسلمانان مشاهده کرده‌اند.^۱

نتیجه آنکه از نظر دیوبندیان، حیات برزخی پیامبران و سایر مردم امری مسلم و انکارناپذیر است؛ همان‌طور که به گفته برخی از آنان، تفاوتی میان زندگی پیامبران و حتی اولیای الهی، پس از رحلتشان و پیش از آن وجود ندارد و آنها به همان حیات دنیوی، منتها بدون تکالیف و تکلفات آن، ادامه می‌دهند. یا به این معنا که تفاوت زندگی آنان با افراد بی‌ایمان در این است که پیامبران و مؤمنان از اعمال نیک دنیوی‌شان بریده نشده‌اند و پیوسته آنها را انجام می‌دهند، برخلاف کافرانی که در دنیا و آخرت از مردگان به شمار می‌آیند، ولی از نظر عده‌ای دیگر، پیامبران و اولیای الهی واقعاً از این دنیا رحلت کرده‌اند، اما آنان پس از رحلتشان نیز از قدرت تصرف عالی در امور عالم برخوردارند و از احوال مردم در دنیا آگاهی کامل دارند و حتی می‌توانند در قالب بدن جسمانی درآیند و به صورت مکاشفه برای برخی مردم آشکار شوند.

از مباحث مهم در حقیقت حیات برزخی، آفریده شدن و یا نیافریده شدن بهشت و جهنم است. اعتقاد به آفریده شدن بهشت و جهنم، با کارهایی که مردم برای بهتر شدن حال اموات انجام می‌دهند، ارتباط نزدیکی دارد؛ زیرا اگر بهشت و جهنم افراد از زمان مرگشان شروع شده باشد، انجام دادن کارهایی همانند زیارت، توسل، نذر و خیرات، دعا و درخواست شفاعت برای آنان و اعتقاد به تأثیر مثبت شفاعت بر حالت برزخی اموات، توجیه بهتر و روشن‌تری می‌یابد؛ درحالی‌که با اعتقاد به آفریده نشدن بهشت و جهنم نیاز به توجیه‌ها و استدلال‌های بیشتری داریم.

سهارنپوری و زکریا کاندهلوی خلق نشدن بهشت و جهنم را به معتزله نسبت داده‌اند و معتقدند که براساس احادیث پیامبر ﷺ بهشت و جهنم آفریده شده‌اند.^۲ به نظر برخی دیوبندیان، از ظاهر آیات و روایات به دست می‌آید که حتی بهشت حضرت

۱. ر.ک: ابواسامة، طالب الرحمن، پیشین، ص ۱۴۲.

۲. سهارنپوری، خلیل احمد، *بذل المجهود*، ج ۱۸، ص ۲۸۳-۲۸۶.

آدم و حوا نیز همان بهشت موعود بوده است، نه غیر آن، و این را شاهد روشن بر آفریده شدن بهشت و جهنم گرفته‌اند.^۱

محمد قاسم نانوتوی، ضمن آنکه بهشت و جهنم را به منبع تمام راحتی‌ها و آسایش و مشقت و مشکلات تعریف کرده، وجود بهشت و جهنم را امری مسلم می‌داند، اما به گفته او، مکان آن دو، هم می‌تواند درون زمین و آسمان باشد و هم بیرون از آن دو. به نظر وی اساساً پرسش از مکان آن دو نامعقول است؛ زیرا اعتقاد به وجود شیء مستلزم آن نیست که مکان آن نیز برای ما حتماً مشخص باشد.^۲

از نظر نعمانی نیز با مرگ فقط بدن از بین می‌رود و روح به زندگی در عالم برزخ ادامه می‌دهد،^۳ آنجا ایمان و کفر انسان‌ها بررسی می‌گردد و سپس افراد مؤمن دائماً در راحتی به سر می‌برند؛ همان‌طور که افراد گنهکار و کافر از همان زمان در عذاب الهی قرار می‌گیرند.^۴

نقد و بررسی: با توجه به آیات قرآن، موت پیامبر اسلام ﷺ، همانند سایر مردم حتمی است.^۵ در تاریخ اسلام اولین کسی که در مرگ آن حضرت تشکیک کرد، خلیفه دوم بود و تا وقتی که آیات قرآن را در تصریح به امکان موت نبی از زبان خلیفه اول نشنیده بود، پیوسته مردم را از گریستن و انتشار اخبار درگذشت رسول خدا ﷺ باز می‌داشت.^۶

بنابراین نظریه درست آن است که تمامی انسان‌ها سه مرحله زندگی (حیات دنیوی، حیات برزخی که با مرگ شروع می‌شود و زندگی در عالم قیامت) را سپری می‌کنند، حتی حضرت عیسی علیه السلام که به آسمان صعود کرده، در دوران ظهور منجی

۱. کوتی، قاضی عبدالرحمن، پیشین، کتاب التحذیر الإبداع من تحبیر الابتداع، ص ۲۰.

۲. نانوتوی، محمد قاسم، «محاورات فی الدین»، الحلقة ۱۴.

۳. نعمانی، محمد منظور، اسلام چیست؟، ص ۱۳۶.

۴. ر.ک: همان، ص ۱۳۶-۱۴۴.

۵. «تو می‌میری و آنها نیز خواهند مرد. سپس شما روز قیامت نزد پروردگارتان مخاصمه می‌کنید». (سوره زمر (۳۹)، آیات ۳۰-۳۱).

۶. ر.ک: طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۴۴؛ متقی هندی، علی، کنز العمال، ج ۷، ص ۲۳۲؛ حلی، حسن بن یوسف، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۳۷۷.

موعود از آسمان فرود می‌آید^۱ و پس از مدتی زندگی در این دنیا به احتمال زیاد به مرگ عادی از دنیا می‌رود، اما نکته مهم این است که همان طوری که زندگی دنیوی پیامبران و اولیای الهی با دیگران تفاوت اساسی دارد، زندگی آنان در دو عالم دیگر نیز قابل مقایسه با افراد عادی نیست و حداقل آنکه ارواح آنان آزادی بیشتر و قدرت و تصرف زیادتری دارند.

♦ دفاع دیوبندیان از مطلق توسل

بسیاری از دیوبندیان و پیشوایان فکری آنان، هر نوع توسل را جایز می‌دانند؛^۲ از جمله شاه ولی‌الله با وجود آنکه نسبت دادن مقام شفاعت را به غیر خداوند اجازه نمی‌دهد، توسل به پیامبران همانند سجده تعظیم بر غیر خداوند را جایز می‌داند.^۳ از نظر اشرفعلی تهمانوی، هرچند قربت به دست آمده از درود فرستادن بر پیامبر ﷺ بالاتر از توسل است، ولی فایده و تأثیر هر دو در اجابت دعا تفاوتی نمی‌کند. وی می‌گوید: «برخی در باره توسل اختلاف نظر دارند، ولی از نظر من و جمهور توسل جایز است، به شرط آنکه حدود شرعیه در آن مراعات شود».^۴

وقتی که از خلیل احمد سهارنپوری پرسیده شد آیا توسل به پیامبر ﷺ پس از وفات آن حضرت جایز است یا نه، ایشان پاسخ داد:

نزد مشایخ ما متوسل شدن به انبیا و اولیای الهی، در دعاها، در حال حیات و پس از وفاتشان جایز است، به این نحو که بگوید:

«اللهم إني أتوسل إليك بفلان أن تجيب دعوتي و تقضي حاجتي...»؛ چنان که مشایخ ما همانند شاه محمد اسحاق دهلوی،

۱. ر.ک: مبارکفوری، محمد بن عبدالرحمن، تحفة الأحوذی، ج ۶، ص ۱۲.

۲. ر.ک: کوتی، قاضی عبدالرحمن، پیشین، کتاب التحذیر الإبداع من تحبیر الإبداع، ص ۲۱-۲۲.

۳. ر.ک: دهلوی، شاه ولی الله، حجة الله البالغة، ص ۵۹-۶۰.

۴. ندوی، محمد رحمت الله، پیشین، ص ۱۴۱، به نقل از نشر الطیب فی ذکر النبی الحبيب، ص ۲۴۷-۲۴۸؛ م/د الفتاوی، ج ۵، ص ۸۵؛ النوادر، ص ۷۰۶-۷۰۹.

شیخ امداد الله و شیخ رشید احمد گنگوهی به این امر تصریح نموده‌اند و در نتیجه، هیچ ایرادی بر آن وارد نیست.^۱

دیوبندیان به کرامات زیادی برای بزرگان دین و مشایخ خودشان معتقدند و اخبار و داستان‌های زیادی نیز از استغاثه آنان به ارواح بزرگان دین و مشایخشان نقل شده است و اینکه با طلب کمک از آنها فواید زیادی نصیبشان شده و بسیاری از مشکلاتشان حل گردیده است.^۲ استغاثه به ارواح اولیا یا استغاثه به هر انسانی، گاهی در برآوردن اموری است که به آن قادر هستند و گاهی در مسائلی است که جز خداوند کسی دیگر قدرت بر انجام آن ندارد. به گفته طالب الرحمن، دیوبندیان نه تنها نوع اول استغاثه را قبول دارند، بلکه به نوع دوم نیز معتقدند.^۳ به اعتقاد برخی از آنان، یاری خواستن از غیر خداوند در تمام امور جایز است؛ زیرا اولیای الهی از قدرت تصرف بالایی در امور تکوینی برخوردارند و حتی می‌توانند مرده‌ای را زنده کنند و زنده‌ای را با یک اراده بمیرانند. انور شاه کشمیری درباره امکان احیای موتی به‌دست ولی، حکایت‌هایی را نقل کرده است؛ از جمله گفته است:

– من در کرامت اولیا تردید داشتم، تا آنکه حکایت‌هایی از احیای موتی به‌دست آنان شنیدم؛ از جمله یکی از اغنیا، عارف جامی را دعوت کرد و برای او مرغ مرده‌ای را پخته بود. جامی گفت: «قم بإذن الله»، فوری آن مرغ زنده شد و به حال اول خود در آمد.

– در مورد دیگر شیخ عبدالقادر حبلی در حال موعظه بود که پرنده‌ای وارد مسجد شد و ایجاد سر و صدا و مزاحمت می‌کرد. شیخ به او خطاب کرد: «تو را چه شده است! خداوند گردنت را ببرد». در همان لحظه آن پرنده جان داد و بر زمین افتاد. وقتی شیخ از موعظه فارغ شد، کنار آن مرغ آمد و گفت: «قم بإذن الله»؛ فوری آن مرغ به پرواز درآمد.

۱. سهارنپوری، خلیل احمد، پیشین، ص ۳۶-۳۷.

۲. ر.ک: همان، ص ۱۱۸-۱۲۹.

۳. ابواسامة، طالب الرحمن، پیشین، ص ۲۹.

– همین‌طور مردی را دیدم که گردن پرنده‌ای را برید و آن را
میان مردم رها کرد، سپس آن سر را به بدن چسباند، آن پرنده به
حال اول خود در آمد.^۱

هرچند برخی از این وقایع ممکن است نوعی شعبده بازی بوده باشد، ولی مجموع
آن حکایت از اعتقادی دارد که در ذهن کشمیری شکل گرفته است. از نظر دینی این
امر کاملاً ممکن است که بنده مقرب الهی بتواند به اذن الهی مردگان را زنده کند؛
چنان‌که در قرآن کریم این وصف یکی از ویژگی‌های مهم عیسی مسیح بیان شده
است، اما اعتقاد به امکان زنده‌سازی مردگان به دست هر عارف و صوفی دلیلی ندارد.

◆ نقد تهنوی بر جایز نبودن توسل به اعیان

انور شاه کشمیری با توسل به اعیانی که از دنیا رفته‌اند، مخالفت کرده و فقط توسل
به افعال و همین‌طور اعیانی را جایز دانسته است که زنده باشند. سپس افزوده است که
ابن تیمیه حتی این نوع از توسل به اعیان را نیز قبول ندارد؛^۲ زیرا به اعتقاد ابن تیمیه،
توسل فقط در افعال جایز است، نه در اعیان؛ یعنی کسی حق ندارد به اسمای اولیای
الهی متوسل شود، چه آن اعیان زنده باشند و یا از دنیا رفته باشند، بلکه فقط می‌تواند
کارهای نیک آنان را واسطه پذیرش کارهای ناقص خود قرار دهد.^۳

تهنوی اعتقاد ابن تیمیه و هم‌فکران وی را در جایز ندانستن توسل به اعیان، بر
خلاف سنت و ناشی از فهم نادرست او دانسته و معتقد است فرقی میان توسل به
اعیان، چه اعیان زنده و چه مرده باشند، با توسل به افعال وجود ندارد؛ زیرا حقیقت
توسل به افعال این است که شخص می‌گوید: «اللهم افعل لی کذا بفضل العمل
الفلانی»؛ یعنی «خداوندا این عمل محبوب و مقبول تو است و تو نیز بر کسی که
متلبس به چنین عملی باشد، وعده نزول رحمت داده‌ای. ما نیز در کسب و صدور
متلبس به این عمل هستیم. پس آن رحمت را بر من نیز نازل فرما».

۱. کشمیری، انور شاه، پیشین، ج ۱، ص ۴۴۷، باب ۵۶۵.

۲. همان، ص ۷۵۱، باب ۱۰۱۰، «باب تحویل الرداء فی الإستسقاء».

۳. ندوی، محمد رحمت الله، پیشین، ص ۱۴۲-۱۴۳.

معنای توسل به اعیان این است که بگوید: «بار خدایا، این مرد صالح محبوب تو است و تو بر کسی که قرابتی (تلبس) با بندگان محبوبیت داشته باشی، وعده نزول رحمت داده‌ای. ما نیز به سبب حسن اعتقاد و محبت به بنده صالحت با او قرابتی داریم. پس از تو می‌خواهیم که ما را نیز مشمول آن رحمت گردانی».

تهانوی می‌افزاید: اگر من در زمان ابن تیمیه بودم یا او در زمان من می‌بود، با احترام به او می‌گفتم: یا شیخنا، حقیقت توسل به اعمال چیست؟ و توسل به اعیان چه فرقی با توسل به اعمال دارد؟ و در توسل به اعیان، چه فرقی بین شخص زنده و مرده وجود دارد؟ در آخر تهانوی می‌گوید: «یقین دارم اگر شیخ امروز زنده می‌بود، با پی بردن به حقیقت توسل، هیچ‌گاه توسل به اعیان را به طور مطلق منع نمی‌کرد».^۱

تهانوی در پاسخ به این پرسش که توسل چگونه می‌تواند در جذب رحمت خداوند تأثیر بگذارد؟، گفته است:

خداوند بندگان صالحش را دوست دارد و سائل از خداوند می‌خواهد که تو وعده رحمت بر بندگان محبوبیت را داده‌ای و از تو می‌خواهم که من را نیز از فضایل بندگان محبوبیت بهره‌مند گردانی. چنین تأویلی در باره توسل، با مبادی صحیح اسلامی تأیید می‌شود که اگر ابن تیمیه از آنها آگاهی یابد، هیچ‌گاه توسل را انکار نخواهد کرد.^۲

وی پس از نقد پیشین بر ابن تیمیه، به توجیه دیدگاه او پرداخته است، به این بیان که احتمالاً مراد ابن تیمیه از توسل ممنوع، توسل به طریق استغاثه و استعانه به اموات است، نه اینکه مطلقاً آن را منع کند، منتها منع مطلق برای آن است که جایز دانستن توسل مباح منجر به وقوع عامه مسلمین در توسل حرام نشود؛ زیرا توسل جایز، عمل مباح است، نه واجب، و هر مباحی که خوف گمراهی در آن باشد، اشکالی ندارد که

۱. همان.

۲. تهانوی، اشرفعلی، «مُقَلِّدُو الْأَئِمَّةِ لَا يَتْرُكُونَ الْحَدِيثَ النَّبَوِيَّ إِلَى أَقْوَالِ الْأَئِمَّةِ».

علما آن مباح را نیز منع کنند. سپس در آخر خود ایشان نیز به دلیل همراهی با ابن تیمیه، در ظاهر به دیدگاه میانی رو آورده و گفته است:

به هر حال، توسل به اموات به طور مطلق مورد نهی نیست، آن گونه که شیخ الاسلام ابن تیمیه در ظاهر به آن معتقد است. جواز مطلق نیز ندارد، به گونه‌ای که وسیله‌ای باشد برای قضای حوایج و دعا کردن برای رفع گرفتاری‌ها، بلکه راه میان آن دو جایز است؛ یعنی اگر فقط محبوب بودن فرد صالح یا عمل نیک او، به همان معنای فوق و به دور از هرگونه افراط و تفریط، واسطه نزول رحمت قرار گیرد، چنین توسلی هیچ اشکالی ندارد.^۱

نقد و بررسی: روشن است که این راه میانی همان جواز مطلق توسل است که در بیان پیشین از آن دفاع شد. تنها نکته اضافی آن، قید پرهیز از افراط و تفریط است؛ درحالی که این قید همان طور که از زیاده‌روی‌های بی‌مورد در توسل نهی می‌کند، از کوتاهی کردن و نادیده گرفتن ارزش و اهمیت توسل نیز برحذر می‌دارد.

♦ ماهیت شفاعت

شفع و شفاعت به معنای پیوستن و ضمیمه شدن چیزی به همانند خودش است.^۲ شفاعت در امور دنیوی به معنای آن است که کسی با پیوستن به دیگری، راه خیر یا راه شری را برای او باز و روشن سازد و او از آن راه پیروی کند. از نظر قرآن چنین کاری به این می‌ماند که آن انسان همراه او و به او پیوسته است و در نتیجه، در سود و زیانش، به خصوص در آخرت، شریک کار او به حساب می‌آید.^۳ شفاعت نزد خداوند تعالی به معنای پیوستن و انضمام به کسی است که از حرمت و مقام بالاتری نسبت به کسی که مورد شفاعت قرار می‌گیرد، برخوردار است و مقام او را نزد خداوند تعالی واسطه بخشش گناهان خود قرار می‌دهد و چون مالک مطلق تمام امور خداوند تعالی

۱. ندوی، محمد رحمت الله، پیشین، ص ۱۴۳، به نقل از / سعد/الأبرار، ص ۲۹۰-۲۹۱.

۲. راغب، ابوالقاسم، پیشین، ج ۱، ص ۴۵۷.

۳. «مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ صِيبٌ مِنْهَا وَمَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا» (سوره نساء (۴)، آیه ۸۵).

است، شفاعت در قیامت نیز فقط از سوی خداوند تعالی مستقیماً و یا به توسط یکی از اولیای الهی انجام می‌گیرد.^۱ حقیقت شفاعت با انواع گوناگون آن، بخصوص شفاعت اخروی درباره گناهان، در آیات زیادی از قرآن کریم مطرح گردیده و بر این امر تأکید شده است که هیچ شفاعتی در آخرت بدون اذن و رضایت الهی انجام نمی‌گیرد و پذیرفته نمی‌شود.^۲

♦ مسلم بودن شفاعت پیامبران و اولیای الهی

شفاعت همانند توسل از جمله مسائل اختلافی میان فرقه‌های اسلامی بوده و مباحث فراوانی درباره آن دو مطرح گردیده است. بسیاری از مسلمانان با توجه به آیات و روایات فراوان، امکان شفاعت را امری مسلم دانسته‌اند، اما عده‌ای با تمسک به برخی آیات و روایات دیگر، در امکان شفاعت تردید کرده‌اند^۳ و این دیدگاه مورد نقد فراوان قرار گرفته است. در این میان، دیوبندیان شفاعت را یکی از پنج ویژگی انحصاری رسول خدا ﷺ شمرده‌اند.^۴ به اعتقاد آنان، اینکه انبیا و اولیا و مؤمنین دیگران را در قیامت شفاعت خواهند کرد، امری مسلم است،^۵ حتی شفاعت شهید درباره هفتاد نفر از اقاربش پذیرفته می‌شود و آنها با شفاعت شهیدشان بخشیده می‌شوند.^۶ بالاتر از آن، هرگاه بر میتی صد نفر یا چهل نفر یا سه صف نماز گزارند، به

۱. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، ج ۱، ص ۸۴.

۲. «مَنْ شَفَعَ الْإِمْنَ بَعْدَ إِذْنِهِ» (سوره یونس (۱۰)، آیه ۳): «لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا» (سوره مریم (۱۹)، آیه ۸۷): «لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ» (سوره طه (۲۰)، آیه ۱۰۹): «لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئاً» (سوره نجم (۵۳)، آیه ۲۶): «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى» (سوره انبیاء (۲۱)، آیه ۲۸): «فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ» (سوره مدثر (۷۴)، آیه ۴۸): «وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ» (سوره زحرف (۴۳)، آیه ۸۶).

۳. ر.ک: دهلوی، شاه ولی الله، پیشین، ص ۵۹-۶۰.

۴. دسوقی، ابراهیم، «الاجتهاد ودستور المجتهدين ولمحات من شمائله (صلی الله علیه وسلم)».

۵. ر.ک: مبارکفوری، صفی الرحمن، منة المنعم، ج ۱، ص ۱۶۰-۱۶۳ و ۱۶۷-۱۷۶.

۶. سهارنپوری، خلیل احمد، پیشین، ج ۱۲، ص ۷.

خاطر این نمازگزاران، به شرطی که عمل مشرکانه نداشته باشند، میت مورد شفاعت قرار می‌گیرد و آمرزیده می‌شود.^۱

از نظر آنها، آیات نفی شفاعت همانند «...وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ...»^۲، شفاعتی را که

اهل سنت بدان قائل‌اند و در آیات دیگر به اثبات رسیده است، نفی نمی‌کنند.^۳

خلیل احمد سهارنپوری و زکریا کاندهلوی انکار شفاعت مرتکبان گناهان کبیره را به خوارج و معتزله نسبت داده‌اند و گفته‌اند از دیدگاه اهل سنت، گنهکاران امت مورد شفاعت قرار می‌گیرند و از عذاب نجات می‌یابند و چون از جهنم بیرون می‌آیند و وارد بهشت می‌شوند، در بهشت به جهنمیون شناخته می‌شوند.^۴

از نظر آنها، برخی از کاربردهای شفاعت عبارت است از: نجات از هول موقف، وارد کردن قومی در بهشت بدون حساب، وارد کردن گروه مستحق عذاب در بهشت، اخراج گنهکاران از آتش، بالا بردن درجات.^۵

بنابراین شفاعت از دیدگاه دیوبندیان، نه تنها شامل گنهکاران از امت می‌شود، بلکه برای غیر گنهکاران نیز مؤثر است و باعث بالا رفتن درجه آنان در بهشت می‌شود.

سهارنپوری روایتی را از عایشه نقل کرده است که او با یاد جهنم گریست و از پیامبر اسلام ﷺ پرسید آیا در روز قیامت خاندانت را به یاد می‌آوری (شفاعت می‌کنی)؟ حضرت فرمود: اما در سه جا هیچ کسی دیگری را یاد نمی‌کند: نزد میزان تا مشخص شود که آیا میزان او سنگین است یا سبک، هنگام گرفتن کتاب تا مشخص شود به دست راستش قرار می‌گیرد یا به دست چپش، و هنگام عبور از صراط.^۶

۱. عثمانی، شبیر احمد، پیشین، ج ۶، ص ۳۴.

۲. «در آن روز شفاعتی پذیرفته نمی‌شود» (سوره بقره (۲)، آیه ۴۸).

۳. دیوبندی، محمود حسن، تفسیر کابلی از دیدگاه اهل سنت، ج ۱، ص ۴۰.

۴. سهارنپوری، خلیل احمد، پیشین، ج ۱۸، ص ۲۷۸-۲۸۰.

۵. همان، ص ۲۷۸.

۶. همان، ص ۳۰۰.

اینکه در سه جا کسی به فکر دیگری نیست، این معنا را می‌رساند که شفاعت در قیامت وجود دارد، اما در آن سه موقع حساس، جای شفاعت نیست. پس اگر شفاعتی هست، یا قبل از آن موافق است و یا پس از آن.

از ظفر احمد عثمانی نقل شده است وی در نقد دیدگاه کسانی که معتقدان شفاعت را به کفر و شرک منتسب کرده‌اند، گفته است اعتقاد به شفاعت هیچ‌گاه به طور مطلق باعث کفر و شرک نمی‌گردد، بلکه شفاعت کردن پیامبران و حاملان قرآن در قیامت، پس از اذن الهی، امر مسلم است. بنابراین کافر دانستن این افراد به طور مطلق و بدون پی بردن به جزئیات عقاید آنان، درست نیست، بلکه اگر کسی کارهای مخصوص به خداوند را به غیر نسبت دهد، اینجا باید بررسی کرد که آیا چنین شخصی مؤمن است یا کافر. اگر کافر باشد، روشن است که چنین سخنی ناشی از اعتقاد مشرکانه و کفرآمیز او است، اما جاری شدن این‌گونه سخنان از زبان یک مسلمان و مؤمن درباره خداوند به هیچ وجه بر آن معنا حمل نمی‌گردد، بلکه معنایش این است که دیگران به اذن الهی چنین کارهایی را انجام می‌دهند.^۱ وی در آخر افزوده است:

افرادی که به اهل قبور احترام می‌گذارند، این‌گونه نیست که آنها را در شفیع قرار دادن، مستقلاً دارای نفع و ضرر بدانند، بلکه معتقدند به دلیل کرامتی که خداوند به آنان عطا کرده است، شفاعت آنان تخلف‌بردار نیست و چنین اعتقادی هرچند گناه است، ولی شرک نیست.^۲

البته مهم‌ترین یا یگانه دلیل نفی شفاعت، احتمال شرک بودن آن است و با نفی شرک دانستن آن، معصیت بودن آن معنا نخواهد داشت، مگر آنکه منظور این باشد که چنین شخصی چون غیر خدا را مستقلاً دارای نفع و ضرر نمی‌داند، مشرک نیست، اما از آنجا که تصورش این است که مقام این شخص نزد خداوند چنان است که شفاعتش

۱. ر.ک: ندوی، محمد رحمت الله، پیشین، ص ۴۶۸-۴۶۹.

۲. همان، ص ۴۶۹، به نقل از هامش/مداد/الفتاوی، ج ۶، ص ۸۸-۹۰.

تخلف‌بردار نیست، مرتکب گناه شده است؛ زیرا هیچ کس نمی‌تواند خداوند را ملزم به چیزی کند. پذیرفتن یا نپذیرفتن شفاعت، دست خداوند است.

اما محمد قاسم نانوتوی معتقد است شفاعت پیامبر به معنای دعای خیر کردن برای دیگران است و بس، زیرا نبی کاملاً مطیع دستورهای خداوند است و هرگاه چنین باشد، پس چنین اختیاری از خود ندارد که کسی را ببخشد یا عذاب دهد. اگر از چنین اختیاراتی برخوردار باشد، او محکوم (قبول‌کننده حکم) نخواهد بود، بلکه حاکم (صادرکننده حکم) خواهد شد. بنابراین نبی فقط می‌تواند برای کسی دعای خیر بکند یا کسی را نفرین کند یا درباره کسی سخنی نیکو یا سخن انتقادی بگوید، اما وقتی ما او را مقدس و معصوم تصور کردیم، او خیرخواه هوادارانش خواهد بود، نه بدخواه آنها و همیشه درباره آنها سخن نیکو می‌گوید و ما همین امر را شفاعت می‌گوییم و شفاعت پیامبران به این معنا کاملاً درست و ممکن است.^۱

نقد و بررسی: استدلال به اینکه شفاعت نبی با مطیع بودن وی ناسازگار است، درست نیست؛ زیرا در قرآن کریم شفاعت انبیا و اولیا منوط به اذن خداوند شده است؛ یعنی آنها فقط به اذن و اراده الهی، به شفاعت دیگران می‌پردازند. وقتی که خداوند تعالی چنین اختیاری را به آنان داده باشد و آنها به اذن و دستور الهی، افرادی را که خداوند می‌پسندند شفاعت کنند،^۲ بازهم محکوم به اراده الهی است و کار آنان منافاتی با توحید نخواهد داشت، ضمن آنکه شفاعت انبیا و اولیا در قرآن به معنای شفاعت کردن و واسطه شدن در قیامت و نجات از گرفتاری در آنجا آمده است. طبق این معنا، دعای خیر آنان نیز خود نوعی عاقبت به خیری را در پی دارد. با این بیان، نزاع بیشتر لفظی می‌شود؛ زیرا اگر پیامبر از خداوند چنین درخواست کند که خدایا، این بنده گنهکار را از آتش دوزخ نجات بده، این هم نوعی دعای خیر است که در مقام شفاعت به کار رفته است.

۱. ر.ک: نانوتوی، محمد قاسم، «محاوَرَاتُ فِي الدِّينِ»، الحلقة ۲؛ همان، الحلقة ۵؛ ندوی، محمد رحمت الله، پیشین، ص ۶۲-۶۳.

۲. «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَىٰ»؛ «شفاعت نمی‌کنند، مگر از کسی که خداوند راضی باشد» (سوره انبیاء (۲۱)، آیه ۲۳).

♦ جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

از نظر دیوبندیان، حیات برزخی پیامبران و سایر مردم امر مسلم و انکارناپذیر است؛ همان‌طوری که به گفته برخی از آنان، تفاوتی میان زندگی پیامبران و حتی اولیای الهی، پس از رحلتشان و پیش از آن وجود ندارد و آنها به همان حیات دنیوی، منتها بدون تکالیف و تکلفات آن، ادامه می‌دهند. یا تفاوت زندگی آنان با افراد بی‌ایمان در این است که پیامبران و مؤمنان از اعمال نیک دنیوی‌شان بریده نشده‌اند و پیوسته آنها را انجام می‌دهند، برخلاف افراد کافر که در دنیا و آخرت از مردگان به شمار می‌آیند.

از نظر عده‌ای دیگر، پیامبران و اولیای الهی واقعاً از این دنیا رحلت کرده‌اند، اما پس از رحلتشان نیز از قدرت تصرف عالی در امور عالم برخوردارند و از احوال مردم دنیا آگاهی کامل دارند و حتی می‌توانند در قالب بدن جسمانی درآیند و به صورت مکاشفه برای برخی مردم آشکار شوند.

بسیاری از دیوبندیان و پیشوایان فکری آنان، هر نوع توسل را جایز می‌دانند. تهنوی اعتقاد ابن تیمیه و هم‌فکران وی را در جایز ندانستن توسل به اعیان، بر خلاف سنت و ناشی از فهم نادرست او دانسته و معتقد است فرقی میان توسل به اعیان، چه آن اعیان زنده باشند و یا از دنیا رفته باشند، با توسل به افعال وجود ندارد.

دیوبندیان شفاعت را یکی از پنج ویژگی انحصاری رسول خدا ﷺ شمرده‌اند. به اعتقاد آنان، انبیا و اولیا و مؤمنین در قیامت دیگران را شفاعت می‌کند و این امر مسلم است، حتی شفاعت شهید درباره هفتاد نفر از اقاربش پذیرفته می‌شود و آنها با شفاعت شهیدشان بخشیده می‌شوند. بالاتر از آن، هرگاه بر میتی صد نفر، یا چهل نفر و یا سه صف نماز گزارند، به خاطر این نماز گزاران، به شرطی که عمل مشرکانه نداشته باشند، میت مورد شفاعت قرار گرفته و آمرزیده می‌شود.

◆ منابع

۱. ابواسامة، طالب الرحمن: **الدیوبندیہ-تعریفها، عقائدھا**، پاکستان: دارالکتاب و السنة، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۲. تھانوی، اشرفعلی: «إساءة أي إساءة إلى النبي (صلى الله عليه وسلم) أن يقال: إنه (صلى الله عليه وسلم) كان عشيقاً لله تعالى»، مجله **الداعی**، ش ۱۲، سال ۳۰، ذوالحجۃ ۱۴۲۷ق.
۳. _____: «مُقَلَّدو الأئمة لا يتركون الحديث النبويّ إلى أقوال الأئمة»، مجله **الداعی**، ش ۳، سال ۳۱، ربیع الأول ۱۴۲۸ق.
۴. تویجری، حمود: **القول البلیغ فی التحذیر من جماعۃ التبلیغ**، ریاض: دارالصمیعی، چاپ دوم، ۱۴۱۸ق.
۵. حلّی، حسن بن یوسف: **کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد**، کتابخانه کلام اسلامی نور.
۶. دسوقی، إبراهیم: «الاجتهاد ودستور المجتهدين ولمحات من شمائله (صلى الله عليه وسلم)»، مجله **الداعی**، ش ۳، سال ۳۲، ربیع الأول ۱۴۲۹ق.
۷. دهلوی، شاه ولی الله احمد بن عبدالرحیم: **حجة الله البالغة**، ج ۱ و ۲، قاهره: دارالتراث، چاپ اول، ۱۳۵۵ق.
۸. دیوبندی، محمود حسن: **تفسیر کابلی از دیدگاه اهل سنت**، به ضمیمه فوائد موضح القرآن، شبیر احمد دیوبندی، ج ۱، ترجمه از اردو به دری، زیر نظر هیئتی از علمای افغانستان، تهران: نشر احسان، چاپ یازدهم، ۱۳۸۵ش.
۹. رازی، فخرالدین: **تفسیر مفاتیح الغیب**، ج ۹، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.
۱۰. راغب، ابوالقاسم حسین بن محمد: **مفردات**، ج ۱، نرم افزار نور.
۱۱. سلفی افغانی، شمس الدین: **الماتریدیة و موقفهم من توحید الأسماء والصفات**، ج ۱ و ۳، عربستان- طائف: مکتبة الصدیق، چاپ دوم، ۱۴۱۹ق.
۱۲. _____: **جهود علماء الحنفية في إبطال عقائد القبورية**، ج ۱، ۲ و ۳، عربستان سعودی- ریاض: دارالصمیعی، چاپ اول، ۱۴۱۶ق/۱۹۹۶م.
۱۳. سهارنپوری، خلیل احمد: **المهند علی المفند**، به اضافه عقائد اهل السنة و الجماعة از سید عبدالشکور ترمذی، پاکستان- لاهور: المطبعة العربية، رجب ۱۴۰۴ق.
۱۴. _____: **بذل المجهود فی حلّ أبی داوود**، تعلیق: محمد زکریا کاندھلوی، بیروت: دارالکتب العلمیة، بی تا.
۱۵. صالوجی، شبیر احمد: «ذکر الله جَهْرًا واجتماعًا وسيلة من وسائل التزكية و الإحسان»، مجله **الداعی**، ش ۶، سال ۳۲، جمادی الثانیة ۱۴۲۹ق.
۱۶. طبری، محمد بن جریر: **تاریخ**، المکتبة الشاملة.
۱۷. عثمانی، شبیر احمد: **فتح الملهم شرح صحیح المسلم**، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
۱۸. عزیز احمد: **تاریخ تفکر اسلامی در هند**، ترجمه: نقی لطفی و محمد جعفر یاحقی، تهران: انتشارات کیهان با همکاری شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، زمستان ۱۳۶۶ش.
۱۹. قاسمی، محمد طیب: **علماء دیوبند عقیده و منهجاً**، هند- دیوبند: دارالعلوم، ۱۴۳۰ق.
۲۰. قریشی، علی اکبر: **قاموس قرآن**، ج ۲ و ۷، «نرم افزار نور».

٢١. كنعان، احمد محمد: «مفاهيم في ضوء سنة الله في الخلق (٢/٣)»، مجله **الداعي**، ش ١١-١٢، سال ٣٢، ذوالقعدة - ذوالحجة ١٤٢٩ق.
٢٢. كشميري، انور شاه: **فيض الباري**، ج ١، بي جا، بي تا، بي نا، www.almeshkat.net/books.
٢٣. كوتي، قاضي عبدالرحمن: **سبيل النجاة عن بدعة أهل الزيغ والضلالة**، تركيه - استانبول: مكتبة الحقيقة، ١٤١٣ق.
٢٤. مباركفوري، صفى الرحمن: **منة المنعم في شرح صحيح مسلم**، رياض: دارالسلام، چاپ اول، ١٤٢٠ق.
٢٥. مباركفوري، محمد بن عبدالرحمن: **تحفة الأحوذى بشرح جامع الترمذى**، بيروت: دار احياء التراث العربى - مؤسسة التاريخ العربى، بي تا.
٢٦. محمد مسعود احمد، **الشيخ احمد رضا خان البريلوى وشيى من حياته، وافكاره وخدماته**، باكستان - لاهور: مؤسسه رضا بالجامعة النظامية الرضوية، ١٤١١ق.
٢٧. مصطفى، حسن: **التحقيق في كلمات القرآن**، ج ١، نرم افزار نور.
٢٨. مقرى فيومى، احمد بن محمد: **مصباح المنير**، ج ٢، «نرم افزار نور».
٢٩. نانوتوى، محمد قاسم: «محاوارات في الدين»، الحلقة ١٤، مجله **الداعي**، ش ١٠-٩، سال ٣٢، رمضان - شوال ١٤٢٩ق.
٣٠. _____: «محاوارات في الدين»، الحلقة ٢، مجله **الداعي**، ش ٣-٤، سال ٣٠، ربيع الأول و الثاني ١٤٢٧ق.
٣١. _____: «محاوارات في الدين»، الحلقة ٥، مجله **الداعي**، ش ٨، سال ٣٠، شعبان ١٤٢٧ق.
٣٢. ندوى، محمد رحمت الله: **اشرف على التهانوى حكيم الأمة و شيخ مشايخ العصر في الهند**، دمشق: دارالقلم، چاپ اول، ١٤٢٧ق/٢٠٠٦م.
٣٣. نعمانى، محمد منظور: **اسلام چيست؟**، ترجمه: عبدالمجيد مراد زهى، زاهدان: فاروق اعظم، چاپ سوم، بهار ١٣٨٧ش.
٣٤. ويلتورى، ابى محمد: **ابتغاء الوصول لحب الله بمدح الرسول**، بي جا، بي نا، بي تا.